

١٦٦٦٩

مجلة	كبرياء النساء
تاريخ نشر	نهمز ولسنند ١٤٦٨
شماره	٢٨
شماره مسلسل	
محل نشر	قم
زبان	فارسی
نویسنده	محمد سید السین
تعداد صفحات	١١ صفحه
موضوع	و حبه تمام زنانه معروف
سرفصلها	
کیفیت	
ملاحظات	

↑

↓

## وجوه تمایز تفاسیر معروف

محمود سبطالشیخ

آراء فقهی و دقایق روایی  
در جامع‌السیبان

محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰) در تفسیرش آیات قرآن را معنی کرده، سپس به عنوان شاهد بر مدعای خود، روایات مربوطه را با کلیه سلسله سند ذکر می‌کند.

مثلاً در تفسیر آیه «انی اعلم ما لا تعلمون» اقوال را می‌آورد و این آراء را با سند به صحابه و تابعین منسوب می‌کند. وی معمولاً بحثی در سلسله سند نمی‌کند ولی گاهی رجال روایت را به بررسی نشسته احادیث غیر موثق را رد می‌کند. اقوال صحابه و تابعین را در تفسیر می‌پذیرد، مگر اینکه با روایات «مجاهد» و «ضحاک» در بسیاری موارد به مناقشه می‌پردازد. قابل ذکر است که طبری در تفسیر برای اجماع منزلتی والا قائل است. چنانچه در تفسیر آیه ۲۳۰ سوره بقره می‌ویسد مراد از نکاح عقد و جماع است و اگر سؤال نبود که در آیه به عمل مذکور تصریح نشده پس چگونه می‌گوئی هر دو مرادند؟ می‌گویم، زیرا جماع امت بر این معنی منعقد شده است.

از آنجا که طبری تفسیر به مأثور را قبول کرده، به آنان که به مجرد معنی لغت و ظواهر الفاظ قرآن را معنی می‌کنند حمله می‌کند، ولی در عین حال خود بر این است که با استفاده از قواعد لغوی می‌توان معانی گروهی از آیات را استخراج کرد. به علاوه مذاهب نحویان را نقل و بررسی کرده است. طبری در جامع‌السیبان روش تفسیر فلسفی را

در آن هنگام که کتاب خدا برای راهنمایی بشر فرو فرستاده شد، وجود ذی‌جود رسول خدا صلی الله علیه و آله دست‌یابی به معانی نامتناهی این کتاب آسمانی را تا حدود طاقت فکری بشر ممکن و میسر می‌ساخت، اما چون پیامبر بزرگوار «رفیق اعلی» را برگزید، مسلمانان در دریافت مفاهیم قرآن با مشکل مواجه شدند، به خصوص که عترت یعنی مفسرین حقیقی کتاب خدا را به فراموشی سپرده بودند. ولی چون نمی‌شد قرآن را نیز کنار نهاد، ناچار برخی مطابق سلیقه خود آیات این کتاب پربار را تفسیر نمودند. گروهی با استفاده از عقل خود، و دسته‌ای با روایات پیامبر (ص) به تشریح و تبیین معانی کتاب پرداختند. عده‌ای بدون توجه به «من فسر القرآن برأیه فلیتبؤ...» کلام خدا را تأویل کرده، آن را مطابق افکار و عقاید خویش تفسیر می‌نمودند.

در این مقال سعی شده است که برای دستیابی به ممیزات تفاسیر نخست هر تفسیر از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفته، سپس طریقه و روش تفسیری آن مشخص گردد.

البته این شیوه‌های تفسیری را می‌توان در تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر به احادیث و اخبار، تفسیر ادبی، تفسیر کلامی، تفسیر فقهی، تفسیر فلسفی، و تفسیر عرفانی، خلاصه نمود. که ما در این مختصر از میان انبوه تفاسیر موجود، تنها چندی از آنها را که از شهرت بیشتری برخوردار بوده‌اند برگزیده‌ایم:

نیپیموده، ولی برشمار از مطالب کلامی است. وی در این تفسیر نظرات موافق با عقیده خویش را پذیرفته و آنها را با قرآن تطبیق می‌دهد و در آراء مخالف خود مناقشه می‌نماید. از این مطالب بر می‌آید که طبری در علم کلام نیز متبحر بوده است.

او در تفسیرش به نقد دیدگاههای «معتزله» و «قدریه» پرداخته و ادله آنان را مخدوش نموده است. مثلاً در تفسیر آیه «لاتدر که الابصار و هویدرک الابصار» نظر مخالفین و نافیین رؤیت را مورد بحث قرار می‌دهد.

طبری در تفسیر خود اقوال فقها را نقل و سپس بررسی نموده، و با تکیه بر ادله علمی خویش رأی و قول برتر را انتخاب می‌کند. به طور نمونه در تفسیر آیه: «ان الصفا و المروة من شعائر الله» می‌گوید: «اختلاف در سعی صفا و مروه وجوهی دارد، گروهی گفته‌اند: تارک سعی صفا و مروه تارک یکی از مناسک حج است، به طوری که تا قضاء آن را بجا نیاورد، حج وی تمام نیست. دستهای دیگر برآنند که فدیة جایگزین سعی صفا و مروه می‌شود، و نیز عده‌ای برآنند که اصلاً سعی مستحب و تطوع است». پس از این ادله همه گروهها را ذکر کرده خود می‌گوید: «والصواب من القول فی ذلک عندنا: ان الطوف بهما فرض واجب وان علی من ترکه العود لقضائه ناسیاً کان او عامداً، لتظاهر الاخبار عن رسول الله (ص) (ج ۱، صفحه ۵۰ چاپ مصطفی البابی الحلبی).

جامع‌البیان طبری با حدود چهار میلیون کلمه اولین و مهمترین کتاب تفسیر به مآثور است و ظاهراً تنها تفسیر مآثوری است که تمامی سلسله سند را نقل می‌کند.

وی تنها به مآثور کفایت نکرده، قائل است: گروهی از آیات را می‌توان با تکیه بر قواعد ادبی تفسیر کرد. این تفسیر در عین حال که مرجعی

برای تفسیر اثری است، نزد مفسرین عقلی نیز از اهمیتی خاص برخوردار است. زیرا طبری اقوال مختلف را نقل کرده و با استفاده از روشهای عقلی آنان را تجزیه و تحلیل نموده، یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد و نیز از آنجا که مناقشات کلامی و فقهی در آن نگاشته شده‌اند، برای مباحث کلامی و فقهی تفسیر نیز مرجعی قابل توجه می‌باشد.

#### ظرائف ادبی در تبیان شیخ طوسی

شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵) در تفسیرش فقط نقل متواتر و واحد محفوف به قرائن قطعی را در این باب حجت می‌داند، لذا روش تفسیر بر حدیث در تبیان کمتر به چشم می‌خورد و اگر هم دیده شود، در عرض بقیه معانی و بدون ترجیح بر دیگر اقوال مذکور افتاده است. مثلاً در آیه ۲۶ سوره یونس «للذین احسنوا الحسنی و زیادة ولا یرحق وجوههم قتر ولا ذلة...» در معنی «زیاده» چنین می‌نویسد: معناه ان لهم زیادة التفضل علی قدر المستحق علی طاعاتهم من الثواب» و سپس می‌نویسد «وقال ابو جعفر»<sup>(۱)</sup> معناه ما اعطاهم الله فی الدنيا لایحاسبهم فی الآخرة».

شیخ طوسی در تفسیرش لغت و صرف و نحو آیات را به دقت بررسی می‌کند و برای روشن شدن معنی آیه یا دقایق آن، از این بررسیها کمک می‌گیرد و نکات ظریف معنی را آشکار می‌سازد. چنانچه در آیه ۷۲ سوره توبه «... و رضوان من الله اکبر...» در باره «رضوان» می‌گوید، «و انما رفع رضوان لانه استأنفه للتعظیم».

یا در آیه ۵۷ سوره انفال «الذین عاهدت منهم ثم ینقضون...» می‌گوید: وقوله تعالی «ثم ینقضون» عطف المستقبل علی الماضي، لان الغرض ان من شأنهم نقض العهد مرة بعد اخری فی مستقبل اوقاتهم بعد العهد الیهیم».

در تبیان روش تفسیر فلسفی به کار گرفته

**جلوهای از اعجاز بیانی قرآن در کشف زمخشری**

محمود بن عمر زمخشری (۴۶۷-۵۳۸) در حالی که روایت «ان القرآن یفسر بعضه بعضاً» را قبول دارد، در صفحه ۱۹۳ جلد دوم کشف می‌نویسد: «اسد المعانی ما دل علیه القرآن»، از این روش کمتر استفاده می‌کند و گاهی به‌عنوان مؤید معنی آیه دیگری را که همان معنی را در بر دارد، ذکر می‌کند.

مثلاً در تفسیر آیه «فان لم تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار التي وقودها الناس والحجارة» می‌گوید: قال الله تعالی «انکم وما تعبدون حسب جهنم» و این آیه مفسر «وقودها الناس والحجارة» است و قسمت «انکم وما تعبدون» مطابق «الناس والحجارة» است و «حسب جهنم» مطابق «وقود». (ج ۱، ص ۱۰۳).

کشاف در تفسیر خود گاهی از احادیث کمک می‌گیرد و چون آیه را با حدیث معنی کرد، نظریه خود را مطرح نمی‌کند و در مقابل تفسیری که از حدیث استخراج شده موضع‌گیری نکرده، آنرا قبول می‌کند. به‌طور نمونه در تفسیر «لائم» در آیه ۱۵۰ سوره بقره می‌گوید: «در حدیث آمده که «تمام النعمة دخول الجنة» است و از علی (رض) آمده است: «تمام النعمة الموت علی الاسلام».

زمخشری گاهی برای تأیید معنای مورد نظرش یک یا چند روایت ذکر می‌کند. مثلاً در آیه «تجافی جنوبهم عن المضاجع» می‌نویسد: «وهم المتہجدون» و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در تفسیرش آمده است «قیام العبد من اللیل» و از حسن رضی الله عنه «انه التہجد وهم المتہجدون».

زمخشری آیات را با استفاده از ظواهرشان معنی کرده، گاهی کلام خدا را از نظر صرف و نحو و لغت مورد بررسی دقیق قرار می‌دهد. مثلاً در آیه

نشده ولی در بعد کلامی شبهات و مطاعن ملحدان و مبطلان پاسخ داده شده است و شیخ در این تفسیر با گروههایی مانند: «مجیره»، «مشبیه»، «مجسمه» به بحث پرداخته نظریات این گروهها را پس از بررسی، نقد ورد نموده است.

مثلاً بعد از تفسیر آیه ۵۴ سوره انفال «ذلک بان الله لم یک مغیراً نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم وان الله سمیع علیم» می‌گوید: «وفی الآیه دلالة علی بطلان مذهب المجبره، لأنہا تدل علی انه لا یكون العقاب الا بتغییر النفس الی ما لا یجوز ان یغیر الیه وهذا ینبئ انه لا یحسن من الله العقاب الا لمن فعل قبیحاً او اخل بواجب وذلک یبطل قول من قال، یجوز ان یعاقب الله البری بجرم السقیم».

شیخ طوسی آیات الاحکام را به صورت گسترده تفسیر نکرده، تفصیل مطلب را به کتب فقهی اش ارجاع می‌دهد. ولی اقوال فقهی دیگر مذاهب را نقل می‌کند. مثلاً در تفسیر آیه «فاعلموا انما غنمتم من شیء»... می‌نویسد «قال ابن عباس و ابراهیم وقتاده وعطاء الخمس تقسیم خمسة اقسام فسهم الله وسهم الرسول واحد وقال قوم. یقسم اربعة اقسام سهم لبتی هاشم وثلاثة للذین ذکرو بعد ذلک من سائر المسلمین ذهب الیه الشافعی وقال اهل العراق...» (ج ۵، ص ۱۴۴)

تبیان شیخ طوسی با حدود یک میلیون وهفتصد هزار کلمه ظاهراً اولین تفسیر بزرگان شیعه است که تفسیر تمامی قرآن را در بردارد و در آن هر دو روش عقلی و نقلی تفسیر به کار گرفته شده است، اما واقعیت این است که طریقی عقلی تفسیر لغوی بیش از تفسیر به مآثور پیموده شده است. در این تفسیر مسائل ادبی-لغت و صرف و نحو و غیره به بحث گذاشته شده و مطالب کلامی نیز در آن فراوان است.

۲۶ سوره بقره می‌گوید: فسق خروج از قصد است و رو به گفته: فواسقاً عن قصدها جواتراً. وی چون ادیبی پر ذوق است نکات دقیق و ظریف آیه را استخراج کرده بر می‌شمرد و از معجزه این کتاب عظیم پرده بر می‌دارد. مثلاً در تفسیر آیه «ان هولاء الشرذمة قليلون» می‌نویسد: این آیه حاوی چند تأکید بر کم بودن عده بنی اسرائیل می‌باشد: ۱- شرذمه به معنای عده قلیل است ۲- صفت قلیل را هم آورده است ۳- قلیل را جمع بسته یعنی افراد هر گروهشان هم کم‌اند. ۴- آنرا جمع مذكر سالم بسته که جمع قلة است. باید دانست که آیه تأکیدی دیگر نیز دارد که چون معلوم بوده زمخشری آنان را بیان نکرده است که از آن جمله است: ۱- جمله اسمیه ۲- لام ابتداء ۳- ان.

زمخشری، استطراداتی را که در تفسیر آیه کمک می‌کند، ذکر کرده است. برای نمونه در تفسیر آیه «ان الله لا يستحيي ان يضرب مثلاً» نخست هشت صفحه مطلب ادبی عرفی ذکر کرده، سپس وارد تفسیر آیه می‌شود.

تفسیر زمخشری فلسفی نیست، اما چون خود معتزلی است، از عقل به عنوان ابزار اصلی تفسیر استفاده کرده و طبعاً آیاتی را که ظاهرشان مخالف عقیده‌اش بوده، تأویل برده است.

در کشاف، آراء فقهی نیز ارائه شده، احیاناً اعتراضاتی هم از مفسر بر آنان وارد آمده است. مثلاً در ذیل آیه «الحج اشهر معلومات» می‌گوید: و اشهر معلومات نزد ابوحنیفه شوال و ذالقعده و ۱۰ روز اول ذی‌الحجه است و نزد شافعی ۹ روز از ذی‌الحجه و شب نحر و در نظر مالک، همه ذی‌الحجه می‌باشد.

وی گاهی آیه را تحلیل فقهی کرده، بعضاً از حکمت تشریح نیز سخنی به میان آورده است.

زمخشری، تفسیر را درس تربیت روحی می‌داند و گاهی به ندرت مطالب و مواظب مفیدی را ذکر می‌کند و از اوضاع و احوال اجتماعی عصر خود انتقاد می‌کند.

مثلاً در تفسیر آیه «یسوم تکوی بها...» می‌گوید: اگر بررسی چرا این اعضاء را مختص به «تکوی بها» کرده؟ می‌گوییم: زیرا آنها از اموالشان جز اغراض دنیوی مانند جاهت نزد مردم و... استفاده نمی‌کنند چنانچه ثروتمندان زمان خودت را می‌بینی که عادتشان این است و اغراض و طلباتشان از اموالشان چیزی جز این نیست» (ج ۲، ص ۲۶۸).

کشاف با حدود هشتصد هزار کلمه از شمار تفاسیر معتزله است که از گزند حوادث مصون مانده است. زمخشری جز مواردی نادر طریق تفسیر به مآثور در تفسیرش نپیموده است.

وی در استخراج و نشان دادن اعجاز بیانی قرآن منتهای کوشش خود را به کار گرفته است و بدین خاطر تفسیر کشاف برای پی بردن به این بعد از اعجاز قرآن مرجعی مهم بشمار می‌رود. و چون از معتزله است برای دستیابی به عقاید این فرقه و استخراج نظریات این گروه در تفسیر، می‌توان از آن بهره فراوان گرفت.

حدیث ولغت در مجمع البیان طبرسی

فضل بن حسن طبرسی (م حدود ۵۵۰) در مجمع البیان روش تفسیر قرآن به قرآن را کمتر بکار بسته است و فقط گاهی آیه‌ای را برای تأیید معنای آیه مورد تفسیر یادآور می‌شود. مثلاً در تفسیر آیه ۴۸ سوره نساء «ان الله لا یغفر ان یشرك به ویغفر ما دون ذلك...» آیات ۵۶ سوره حجر و ۹۹ سوره اعراف را به عنوان مؤید معنا ذکر می‌کند.

طبرسی در تفسیر آیه ۷۸ سوره بقره «وان هم الا یظنون» می‌گوید: در این آیه دلالتی است بر

عدم از تقلید در معانی کتاب و دیگر چیزهایی که برای فراگیریشان طریقه علمی موجود است و همین که ظن انسان به جایی رسید در دیانات عمل بر طبق آن جائز نیست.

مشاهده می شود که طبرسی نیز مانند شیخ طوسی اخبار آحاد بدون قرینه قطعی را در تفسیر حجت نمی داند و بنا بر این طبرسی باید روایاتی را نقل کند که قطع به صدورشان دارد.

البته طبرسی گاه هم از حدیثی معنای آیه را استخراج می کند، مثلاً در تفسیر «لا تذرکم ومن بلغ» یکی از وجوهی که نقل می کند از ابن عباس است و می نویسد: «قال ابو جعفر وابو عبدالله<sup>(ع)</sup>: «من بلغ ان یکون اماماً من آل محمد فهوینذر بالقرآن کما انذر به رسول الله (ص)» و علی هذا فیکون قوله و من بلغ فی موضع رفع عطفاً علی الضمیر فی «انذر» (ج ۲، ص ۲۸۲)

در مجمع البیان روش تفسیر لغوی پیموده شده، به طور نسبتاً کاملی از لغت و اشتقاق و صرف و نحو سخن به میان آمده است و می توان گفت مجمع البیان بیش از همه ابعاد تفسیر جنبه ادبی دارد، اگر چه در قسمت بلاغت و اعجاز بیانی قرآن در آن بحثی به میان نیامده است.

طبرسی نخست به تبیین و تشریح مفردات آیه می پردازد. و بعضاً برای تأیید به شعری نیز استشهاد می کند. مثلاً در آیه ۲۸ سوره توبه «انما المشرکون نجس... فان خفتهم علیه...» می نویسد: والعيلة الفقر، تقول عال یعیل اذا افتقر. قال الشاعر:

وما یدری الفقیر متی غناه

وما یدری الغنی متی یعیل

سپس جمله را از نظر اعراب درست کرده و به بررسی معانی آیات می پردازد.

طبرسی منهج فلسفی را نپیموده، قرآن را

تأویل فلسفی نکرده است، ولی در مجمع البیان مباحث کلامی و اعتقادی را مطرح کرده، پس از آنکه نظریات مختلف را ذکر می کند، مذهب صحیح را به اثبات می رساند.

او در آیات الاحکام نظریات همه فرق را مطرح کرده، رأی شیعه را هم می گوید. مثلاً در آیه «و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة...» می گوید: «ان تقصروا من الصلوة» فیه اقوال واحدها، ان تقصر وامن عدد السرباعیات رکعتین، عن مجاهد و جماعة من المفسرین وهو قول اکثر الفقهاء و هو مذهب ائمة اهل البیت... و ثانیها ان معناها القصر من حدود الصلوة، عن ابن عباس و طاووس و... و ثالثها ان المراد بالقصر الجمع بین الصلاتین والصحیح الاول» و سپس نظریه فقهای همه مذاهب را نقل کرده نقد و بررسی می نماید.

مجمع البیان با حدود یک میلیون و هفتصد هزار کلمه تفسیری عقلی با منهج لغوی است که در آن از روش تفسیر به مأثور نیز استفاده شده است. در مأثور از روایات شیعه و سنی نقل حدیث دارد.

این تفسیر از نظر لغوی شایان توجه است، چرا که لغت و صرف و اشتقاق و نحو آیات و قراءات مختلف را بررسی می کند. آیات الاحکام را هم تفسیر نموده و مباحث کلامی را نیز به مقدار لازم مورد توجه قرار داده است. چنانچه خود وی در مقدمه در تعریف از تفسیرش می گوید: «وللمتکلم حجة».

بالاخره مهمترین خصوصیتی که مجمع البیان نسبت به سایر تفاسیر دارد دسته بندی مطالب آن است که تحت عنوان «الفراءة» اختلاف قراءات و «الحجة» دلیل قراءات مختلف و «اللغة» شرح

مفردات آیه و «الاعراب» به نحوی بررسی آیه و «النزول» اسباب نزول و «المعنی» تفسیر آیه و «النظم» رابطه آیه را با آیات قبل از آن تشریح می‌کند.

کلام و فلسفه در مفاتیح الغیب فخر رازی  
فخر رازی (۵۴۳/۴-۶۰۶) روش تفسیری  
قرآن به قرآن را بهترین طرُق می‌داند و آن را  
مستقیم‌ترین راهها برمی‌شمرد و گاهی رأیش را در  
مورد معنای آیه با ذکر آیه‌ای تأیید می‌کند. مثلاً  
در آیه: «و اذاقیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم...»  
می‌گوید:

« اخذته العزة بالاثم » فيه وجوه:  
احدها: ... ثانيها: اخذته العزة ای لزمته... فمعنی  
آیة اذا قيل له اتق الله لزمته العزة الحاصلة بالاثم  
الذی فی قلبه... و نظيره قوله تعالى «بل الذین  
كفروا فی عزة و شقاق» و الباء ههنا فی معنی  
الكلام... (ج ۵، ص ۲۲۲ مطبعة البهیه)

فخر رازی در تفسیر، اعتمادش بر حدیث کم  
بوده است ولی در صورت صحت روایت و موافقت با  
ظاهر آیه و ثبوت نقل، تفسیر به مآثور را رد  
نمی‌کند.

وی به روایاتی که صحیحان نزد وی ثابت  
نشده اعتماد ندارد. بعضی گفته‌اند چون فخر  
رازی فیلسوف و حکمی بوده، به مسائل حدیث  
نپرداخته، به همین جهت در حدیث مهارتی  
نداشته، در تفسیرش مرتکب اشتباهاتی شده است،  
آراء صحابه و تابعین را تا آنجا که با منهج عقلی‌اش  
متفق باشند می‌پذیرد.

در مفاتیح الغیب از لغت و صرف و نحو یگونه  
گسترده چیزی به چشم نمی‌خورد، ولی در عین  
حال، گاهی در معنای کلماتی اطالة کلام می‌کند.

و گاهی برای تبیین معنای آیه به شعری استشهاد  
می‌نماید، وی بین معانی دقیق شده اختلافات و  
فروق لغات را ذکر می‌کند و به مقدار لازم مطالب  
نحوی را یاد کرده و گاهی نحو را با معانی و بیان  
خلط می‌کند و بعضاً با نحویان به مناقشه بر  
می‌خیزد و در جایی که اقوال نحوات مختلف است،  
آراء را مطرح کرده، سپس آن را که موافق منهج  
خودش است بر می‌گزیند.

رازی تا آنجا که می‌تواند تقدیرهای نحوات را  
مردود شمرده و می‌گوید این اقوال مستلزم این  
است که ترتیب ظاهری که در قرآن آمده، صحیح  
نیست.

مثلاً در «لا اله الا الله» می‌گوید: «اگر جز «لا اله»  
را «لنا» بگیریم، اشکال دارد و اگر «موجود»  
بگیریم، هم اشکال دارد، ولی اگر بدون تشدید  
بگیریم، نفسی ماهیت است. وی در این باره  
می‌گوید: «لولم یضم هذا الاضمار، كان قولك  
لا اله الا الله نفيًا لما هية الا له الثاني و معلوم ان  
نفي الماهية اقوى في التوحيد الصرف من نفي  
الوجود فكان اجراء الكلام على ظاهره و الاعراض  
عن هذا الاضمار اولی.»

از جمله آراء فخر رازی، عدم وجود الفاظ غیر  
عربی در قرآن است وی بر این مدعا «قرآناً عربياً»  
را شاهد می‌آورد و گوید، شافعی و یاققلانی و  
ابن فارس نیز بر این عقیده بوده‌اند.

مفاتیح الغیب سرشار از مطالب کلام و فلسفه  
است و آراء حکماء و فلاسفه را ذکر کرده، سپس  
آنها را بررسی نموده است. فخر رازی چنان در این  
قسمت قلمفرسایی نموده که بعضی از او انتقاد  
کرده‌اند در این باره صاحب کشف الظنون  
می‌گوید: «ان الامام فخرالدین الرازی ملأ تفسیره  
باقوال الحكماء و الفلاسفة» (کشف الظنون، ج ۱  
ص ۲۳۰)

تفسیر را متکی بر منقول و مترتب بر آن نمی‌داند، او در صفحه هفتم جلد اول تفسیرش آورده است: «والعجب کل العجب ممن یزعم ان علم التفسیر مضطرب الى النقل فی فهم معانی التراکیب»، ولی باین‌همه گاهی روایتی را نیز در تفسیر آیه‌ای نقل می‌کند.

مثلاً در تفسیر آیه «لا تدر که الابصار» در رد معتزله که می‌گویند: لا تدر که سالبه کلیه دائمه است، می‌گوید: «جواب آن به چند وجه ممکن است... سوم آنکه اگر تسلیم شویم که ادراک به معنی رؤیت مطلق است و الف و لام «الابصار» برای استفراق است و کلام برای عموم سلب، اما تسلیم نمی‌شویم که این عموم شامل همه اوقات است و دائمی، زیرا ممکن است نفی رؤیت مربوط به دنیا باشد و مؤید آن نیز روایت حکیم ترمذی در نوادر الاصول و ابونعیم در حلیه است.

از ابن عباس نقل شده: قال تبارک و تعالی فی شأنه صلی الله علیه و سلم هذه الاية «رب ارنی انظر الیک» فقال (ص) قال الله تعالی یا موسی انه لا یرائی حی الامات ولا یابس الا تدهده ولا رطب الا تفرق و انما یرائی اهل الجنة الذین لا تموت اعینهم ولا تبلی اجسادهم».

مشاهده می‌شود که آلوسی که تفسیر را مضطرب به نقل و محتاج بدان نمی‌داند، چگونه با روایت، آیه را مقید می‌کند.

آلوسی روش لغوی را بسیار به کار بسته و معانی آیات را با استفاده از ظواهر الفاظ آن استخراج نموده است. وی در مطالب نحوی زیاد روی می‌کند و چندان سخن را گسترش می‌دهد که از تفسیر خارج می‌گردد.

مثلاً در تفسیر آیه «کیف تکفرون بالله...» سوره بقره می‌نویسد: «کیف اسم اما ظرف و عزی الی سیویه فمحلها نصب دائماً و غیر ظرف و عزی الی

فخر رازی در تفسیر آیات الاحکام، اقوال مذاهب را نقل کرده، با دله خود مذهب شافعی را تقویت می‌کند. مثلاً در تفسیر آیه «لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلاً من ربکم فاذا افضتم من عرفات فاذا ذکر و الله عند المشعر الحرام و اذ کر و ه کما هداکم...» اعمال عرفات و مشعر را مفصلاً به بررسی فقهی نشسته است.

فخر رازی اکثر اوقات روش عقلی را به کار گرفته و طریق تفسیر به مآثور را نپیموده است. وی مسائل فلسفی و کلام را به صورت گسترده در تفسیرش بررسی کرده، آنان را رد یا تأیید نموده است و از منهی لغوی بهره وافر برده به علاوه دقائق و فروق لغات را بحث می‌کند از آیات الاحکام نیز مفصلاً سخن به میان می‌آورد. ریاضیات و علوم طبیعی را در تفسیرش گنجانیده است و خلاصه مقال اینک مطالب متفرقه بسیاری را در تفسیرش ذکر می‌کند. در این باره ذهبی، در جلد اول کتاب «التفسیر و المفسرون» می‌گوید: «فالکتاب اشبه ما یکون بموسوعة فی علم الکلام و فی علوم الکون و الطبیعة».

و نیز کشف الظنون در صفحه ۲۳۱ جلد اول از بحر المحيط ابوحیان چنین نقل کرده است: «جمع الامام الرازی فی تفسیره اشياء کثیرة طویلة لا حاجة بها فی علم التفسیر و لذلك قال بعض العلماء، فیه کل شیء الا التفسیر».

و بالاخره قابل ذکر اینک مفاتیح الغیب را خود رازی به اتمام رسانده، بلکه بزرگانی پس از وی این کار را به انجام رسانده‌اند که تحقیق این مطالب این مختصر را نشاید.

#### فقه و لغت در روح المعانی آلوسی

شهاب‌الدین محمود آلوسی (۱۲۱۷-۱۲۷۰) در روح المعانی از احادیث در استخراج معنای آیه استفاده کرده، زیرا وی

الاخفش فمحلها رفع مع المبتدا و نصب مع غیره و ادعی ابن مالک ان احداً لم یقل بظرفیته اذلیست زماناً ولا مکاناً لکن لکونها تفسیر بقولک علی ای حال اخلق اسم الظرف علیه مجازاً...» و تازه این مقدار که نقل شده کمتر از نصف مطالبی است که در مورد بررسی نحوی کلمه «کیف» در تفسیر روح المعانی آورده شده است. و یا در صفحه ۱۶۳ جلد اول قریب به دو صفحه در مورد «لو» به بحث نحوی پرداخته است.

از خطبه کتاب روح المعانی چنین برمی آید که روش فلسفی را در تفسیر نه تنها تأیید نمی کند، بلکه با آن مخالف هم بوده است. چنانچه خود گوید: «و اما من صرف عمره بسوساوس ارسطاطالیس واختار. شوک السقنفاذ علی ریش السطواویس فهو بمعزل عن فهم غوامض الكتاب و ادراک مساتضمنه من العجب العجاب».

وی گاهی مباحث کلامی و مطالب حکما را مطرح کرده، سپس بحث و بررسی می کند، به طور نمونه در صفحه ۱۷۱ جلد اول می نویسد: «مطلب فی التعلیل» یا در صفحه ۶۲ جلد دوم می گوید: «اذتعارضت اقوال الشارع مع اقوال الفلاسفة فیتبغی الاعتماد علی اقوال الشارع و حملها علی احسن معانیها».

آلوسی درباره آیات الاحکام به طور گسترده به بحث می نشیند و ادله مذاهب را نیز نقل کرده، سپس جرح و تعدیل می کند، مثلاً در تفسیر «ولا عاد» سوره یقره می نویسد:

«ای متجاوز مایسد الریق والجوع وهو ظاهر فی تحریم الشبع وهو مذهب الاکثرین فن الامام ابی حنیفه والشافعی رضی!... تعالی عنهما» لا یأکل المضطر من المیتة الا قدر ما یمسک رمقه لان الاباحة للاضطرار» وقد اندفع به وقال عبدالله بن

الحسن العبری «یا کل منها قدر ما یسد جوعته» وخائف فی ذلك الامام ما لک فقال... ونقل عن الشافعی- فالعاصی فی سفره لا یباح له الا کل من هذه المحرمات وهو المرووی عن الامام احمد ایضاً وهو خلاف مذهبنا و یحتاج حکم الرخصة علی هذا الی التقیید بان لا یكون زائداً علی القدر انضرورة من خارج واستدل یعموم الایه علی جواز اکل المضطر میتة الخنزیر والادمی خلافاً لمن منع ذلك» (ج ۲، ص ۳۷)

آلوسی در خطبه تفسیرش در صفحه هفتم جلد اول می نویسد: «اما کلام بزرگان صوفیه در قرآن از باب اشاره به دقائقی است که بر ارباب سلوک متکشف می شوند و تطبیق بین این دقائق و ظواهر مراده آیات نیز امری ممکن است، از کمال ایمان است و عرفان محض. نه آنکه صوفیه معتقدند که اصلاً ظواهر قرآن مراد نبوده، باطن مراد است و پس».

به همین سبب، آلوسی در تفسیرش بعد از بحث پیرامون چند آیه، مطالبی عرفانی را تحت عنوان «من باب الاشارة فی الایات» ذکر کرده است.

آلوسی در روح المعانی طریق تفسیر به مآثور را به جز در موارد معدودی نیموده و اکثراً بلکه غالباً از روش عقلی لغوی در تفسیر آیات استفاده کرده است. وی از نحو آیات به طور گسترده بحث می کند و تا بدانجا پیش می رود که از تفسیر خارج می شود، آیات الاحکام را مفصلاً مورد بررسی قرار می دهد.

او مطالب کلامی و گفتار حکما را مطرح نموده، سپس آنها را به بحث می نشیند. با مخالفان به سختی برخورد می کند، از مفسرین بسیاری مطلب نقل می کند، وی معمولاً هنگامی از فخر رازی نقل مطلب کند، عبارت «قال الامام» و آنجا که از ابی السعود کلامی آورد عبارت «قال شیخ

الاسلام» را می آورد و زمانی که از بیضاوی نقل مطلب می کند، غالباً «قال القاضی» را بکار می گیرد.

**علوم طبیعی و تجربی در الجواهر طنطاوی**

طنطاوی (۱۲۸۷-۱۳۵۸) در این کتاب کمتر از روش قرآن به قرآن استفاده نموده و به ندرت می توان کلمه یا آیه ای را پیدا کرد که با استفاده از آیات دیگر قرآن معنی نموده باشد، یکی از این موارد نادر در صفحه ۱۰۵ جلد دوم آمده است که در تفسیر «اقنتی» می نویسد: ادیمی للطاعة، کما فی قوله تعالی «امن هوقانت آناء اللیل ساجداً و قائماً».

در الجواهر در استخراج معانی آیات از روش تفسیر قرآن به حدیث نیز به ندرت استفاده شده است و به طور مثال در تفسیر آیه «... و یقتلون الذین یامرون بالقسط فیشرهم بعداب الیم» پس از ذکر معنای آیه روایتی از ابو عبیده بن جراح نقل می کند که از پیغمبر (ص) می پرسد «ای الناس اشد عذاباً» می فرماید: «رجل قتل نبیاً اور جلاً امر بالمعروف و نهی عن المنکر» و سپس خود حضرت (ص) این آیه و آیه بسعد را تلاوت می فرماید. (ج ۲ ص ۷۴).

طنطاوی، روش استفاده از لغت را به کار گرفته، از ظواهر الفاظ برای پی بردن به معانی بهره جسته است و گاهی معنای مفردات آیه را نیز ذکر می کند. مثلاً در تفسیر «قاتل معه ربیون کثیر» می گوید: «جماعات والرهبی من الربة و هی الجماعة».

به علاوه اعراب نسبتاً مشکل را نیز ذکر می کند، به طور نمونه می توان به تفسیر آیه: «... یقولون هل لنا من الامر من شیء قل ان الامر کلله یخفون فی انفسهم مالا یبدون لک» نظر افکند که

می نویسد: «وهذه الجملة المعترضة» [مراد جمله «ان الامر كله لله» است] بین صاحب الحال فی یقولون و بین الجملة الحالية و هی «یسخفون فی انفسهم مالا یبدون لک».

طنطاوی اقوال مختلف فقهی را پس از تفسیر آیه ذکر کرده، بعضاً ادله را نیز متذکر می شود. مثلاً در تفسیر آیه «فان احصرتم...» می نویسد: «ای متعکم العدو... و لیس عاماً لكل مرض او غیره کما عند الحنفیه، لقول ابن عباس رضی الله عنهما «لا حصر الا حصر العدو» و علیه الشافعی و مالک و...» (ج ۱ ص ۱۷۸).

طنطاوی بر آن بوده تا با استفاده از قرآن تحرکی در مسلمین ایجاد کرده، آنان را از خواب غفلت بیدار نماید، به همین سبب تفسیرش سرشار از مطالب اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و غیره می باشد.

وی در این پاره در مقدمه می نویسد: «چون در تعالیم اسلام به دقت نظر افکنند و اکثر عقلا و بعضی دانشمندان را از این معانی و مطالب رویگردان دیدم، بر آن شدم که کتبی در این موارد مانند نظام عالم و امتها، اسلام و نظام اجتماعی، نهضت و حیات امت اسلامی و غیره بنگارم و آیات قرآن را نیز در خلال آنها متذکر شوم... آن کتب نگاشته شده به زبانهای چند نیز ترجمه گشت. پس از آن بر این شدم که اگر خداوند مرا موفق بگرداند، قرآن را به تفسیر نشسته، این علوم را در خلال آن تفسیر قرار دهم» (ص ۱-ج ۱)

و از اینجاست که می بینیم الجواهر پر از مطالب اجتماعی بوده، حکومتها را بر شمرده علل انحطاط هریک را بررسی می کند، نظامات اسلام را به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار داده علل سقوط مسلمین را روشن می کند.

طنطاوی قصد آن داشته که اضافه بر نهضت سیاسی اجتماعی که مذکور افتاد، حرکت علمی هم در مسلمانان ایجاد کند، وی در مقدمه چنین آورده است: «ولیکونن هذا الكتاب داعياً حثيثاً الى درس العلوم العلویة و السقلیة و ليقومن من هذه الامة من يفوقون السقر نجة فی الزراعة و السطب و المعادن و الحساب و الهندسه و الفلك و غیرها من العلوم و الصناعات».

از اینجاست که می بینیم به اندک مناسبتی مطالب علمی و کشفیات قرون جدید را به میان می کشد. مثلاً در صفحه سوم جلد اول می گوید: «عجائب النمل و النحل و العنکبوت فی توضیح معنی الرحمة». یا در صفحه ۹ همان جلد می نویسد: «عجائب الذرة و القمح و التمر، و کیف ربیت له خولها فی قوله «رب العلمین»، تربية الله للؤلؤ فی البحر، تربية الجنین فی بطن امه...»

طنطاوی در تفسیر برای عقل اهمیتی خاص قائل می باشد، وی تفسیر به مآثور را جز در مواردی معدود به کار نگرفته است. او به پیروی از مفسرین جدید مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره را به بررسی نهشته، به علاوه علوم طبیعی را نیز در تفسیرش به اندک مناسبتی به صورت گسترده ذکر نموده، و آیات الاحکام را تفسیر کرده، نظرات مختلف را نیز ذکر می کند و به علاوه فلسفه احکام و نیز اقوال دانشمندان را به عنوان مؤید ذکر می کند.

طنطاوی هر سوره را به مقاصدی مختلف که هر یک اتحاد موضوعی دارند، تقسیم می کند و پس از شرح و تفسیر مقاصد سوره، نکات مهم هر سوره را تحت عنوان «لطائف هذه السوره» برگزیده راجع به آنها مفصلاً بحث می نماید و پس از اتمام این قسمت، تحت عنوان «بهجة العلم فی قوله

تعالی...» مطالبی علمی و اجتماعی را مطرح می کند.

برای نمونه می توان از صفحه ۱۳۰ جزء ۲۱ نام برد که می گوید: «بهجة العلم فی قوله تعالی» و یوم یعرض... كذلك نجزی القوم المجرمین» و فی هذا المقام فصلان: الفصل الاول فی قوله تعالی «اذهبت طیاتکم»، الفصل الثانی فی تحقیق الکلام فی امر عاد و این مساکنهم» پس از شرح این دو فصل طنطاوی حکومتهای اموی و عباسی را به بررسی نهشته علل انحراف و انحطاط مسلمانان را برمی شمرد.

عقل و نقل در المیزان علامه طباطبائی مرحوم علامه در المیزان به صورت گسترده از روش تفسیر قرآن به قرآن بهره گرفته، در تفسیر بسیاری از آیات از خود قرآن استفاده کرده است و در صورت وجود تفسیری مخالف آن را مردود می شمرد. مثلاً در آیه «و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفه» می نویسد: «مراد از خلیفه فقط شخص آدم علیه السلام نیست بلکه بنی آدم را هم شامل می شود، چنانچه در خود قرآن فرموده: «اذ جعلکم خلفاء من بعد قوم نوح» و «ثم جعلناکم خلفاء فی الارض» و «یجعلکم خلفاء الارض».

نکته قابل ذکر در اینجا اهمیتی است که علامه برای سیاق قائل است. به طوری که بسیاری از آیات را یا استفاده از سیاق تفسیر کرده است.

علامه طباطبائی در تفسیر خبر مستواتر و واحد همراه با قرائن قطعی را حجت می داند و به همین سبب ایشان سعی می کند تنافی بین روایات مقطوعه و قرآن را از بین ببرد (ج ۴، ص ۲۲۱). ولی در مورد اخبار آحاد عقیده دارد که مؤید معانی مستفاد از آیه اند و آیات نیز مؤید مدالیل

دلیل نقضی در رد این قول اقامه کرده است. و نیز علامه بعضاً از فلسفه به عنوان مؤیدی برای معنای ظاهر آیه استفاده می‌کند.

علامه از طرح مناقشات فقهی همواره دوری جسته و فقط به چگونگی افاده حکم فقهی پرداخته است و برای آنکه مطلب گسترده نشده و از مقصود اصلی باز ماند، به کتب فقهی یا احادیث ارجاع می‌دهد. مثلاً پس از روشن کردن معنای آیه «اهل لکم صید البحر...» می‌نویسد: در این آیات بحثهای فقهی زیادی است که در کتب فقهیه ذکر می‌شود.

در المیزان مسائل روز و نظریات اجتماعی موجود به بحث گذاشته شده و دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته است. علامه مسائل جامعه اسلامی را به طور گسترده پی‌جو شده، آنها را مطرح می‌کند. مثلاً ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا...» گفتاری در مورد «مراپطه» در جامعه اسلامی دارد.

یا در جلد هفتم حدود بیست صفحه در مورد بندگی و بردمداری در اسلام و سائر ملل بحث نموده و قبل از آن حدود هشتاد صفحه تحت عنوان «کلام فی الادب» از ادبی که خداوند انبیاء و رسل را آموخته سخن به میان آورده است.

المیزان طریق وسطی و جاده اصلی را در تفسیر پیموده، از عقل و نقل در تفسیر استفاده برده و شبهات مخالفین را تحلیل و رد کرده است. مسائل مجتمع اسلامی را مورد بحث قرار داده، از مسائل ادبی و فقهی به جز مواردی اندک و مختصر در آن سخن نرفته است و جالبتر اینکه با وجودی که علامه فیلسوفی والا مقام بوده طریق فلسفی را نپیموده است.

اخبار آحادند. به همین جهت ایشان نخست معنای آیه را از ظاهر لفظ و سیاق و غیره استخراج می‌کند و سپس برای تأیید معنی، روایتی را ذکر می‌کند. به طور نمونه در آیه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته» می‌نویسد: تقوی نوعی احتراز است و تقوای خدا تجنب از عذاب اوست. چنانچه می‌فرماید «فاتقوا النار التي وقودها الناس والحجارة» و این متحقق نمی‌شود مگر با سیر در مسلکی که خداوند خواهان آن است. بنابراین تقوی امتثال اوامر و انتهای از نواهی اوست. سپس این معنی را با روایتی تأیید می‌کند که: پیغمبر صلی‌الله علیه و آله فرموده: «اتقوا الله حق تقاته ان یطاع فلا یعیصی و یدکر فلا ینسی».

در المیزان از صرف و نحو آیات به طور گسترده سخن نرفته، ولی اگر مطلبی نحوی یا بیان نکته‌ای بلاغی برای رساندن معنای آیه لازم بوده، آن را ذکر کرده و از آن نکته در بیان مطلب بهره برده است. مثلاً در تفسیر آیه ۱۸ سوره نساء «و لیست التوبه للذین یعملون السیئات» می‌گوید: «در عدم اعاده قول «علی‌الله» با آنکه مقصود است، اشاره تلویحی است به انقطاع رحمت خاصه و عنایت الهی از آنان چنانچه ذکر سیئات به لفظ جمع بر حساب کردن گناهانشان و نوشتن آنها دلالت دارد.

علامه با آنکه خود فیلسوفی زبردست است، این طریق را نپیموده و بر این نوع تفسیر اصلاً اتکاء نکرده است.

بلکه برعکس قرآن را برای رد نظریات فلسفی مخالف قرآن به کار بسته است، به طور نمونه می‌توان به تفسیر آیه «و یالآخرتمهم یوقنون» اشاره کرد، که ایشان قول فلاسفه را که عدم جواز تعویل بر غیر محسوسات در علم است، رد کرده و پنج